

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه هفتادم ۱۳۹۷/۱۲/۲۲

موضوع: «اهم منابع حدیثی اهل سنت- کتابهای سنن ترمذی و ابن ماجه، موطأ مالک، سنن دارمی و مسند

احمد)

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله

پرسش:

حاج آقا ببخشید! آیه:

(وَالسَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ)

و پیشگامان نخستین از مهاجران و انصار و کسانی که با نیکوکاری از آنان پیروی کردند خدا از ایشان

خشنود و آنان [نیز] از او خشنودند

سوره توبه (۹): آیه ۱۰۰

چطوری می‌توانیم ابوبکر و عمر را از این آیه از کتب آنها خارج کنیم، دلیلی است؟

پاسخ:

ببینید!

(وَالسَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ)

اولاً این که همه را شامل نمی‌شود، «مِنْ» در آیه «مِنْ» تبعیضیه است و شرائطی که آیه گذاشته و مد نظرش است را ببینید

(وَالسَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ)

و پیشگامان نخستین از مهاجران و انصار و کسانی که با نیکوکاری از آنان پیروی کردند خدا از ایشان خشنود و آنان [نیز] از او خشنودند و برای آنان باغهایی آماده کرده که از زیر [درختان] آن نهرها روان است همیشه در آن جاودانه‌اند این است همان کامیابی بزرگ

سوره توبه (۹): آیه ۱۰۰

(رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ)

آیا خود این‌ها معتقد بودند که از خدا راضی هستند یا خدا از این‌ها راضی است؟

ابتدای امرشان همین‌طور بودند

«وَإِنَّ لِي شَيْطَانًا يَغْتَرِبَنِي»

المصنف ، اسم المؤلف: أبو بكر عبد الرزاق بن همام الصنعاني الوفاة: ۲۱۱ ، دار النشر : المكتب الإسلامي

- بيروت - ۱۴۰۳ ، الطبعة : الثانية ، تحقيق : حبيب الرحمن الأعظمي، ج ۱۱، ص ۳۳۶

این مشخص است کسی که (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ) باشد، چنین کاری نمی‌کند. (کسی که رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ باشد) آخرش آرزو نمی‌کند که گوسفند یا مدفوع گوسفند باشد! چنانکه عمر می‌گوید:

« يَا لَيْتَنِي كُنْتُ كَبَشَ أَهْلِي سَمَّوْنِي مَا بَدَا لَهُمْ ، حَتَّى إِذَا كُنْتُ أَسْمَنَ مَا أَكُونُ زَارَهُمْ بَعْضُ مَنْ يُحِبُّونَ
فَجَعَلُوا بَعْضِي شِوَاءَ وَبَعْضِي قَدِيداً ثُمَّ أَكَلُونِي فَأَخْرَجُونِي عَذْرَةً وَلَمْ أَكُنْ بَشِراً »

جامع الاحاديث (الجامع الصغير وزوائده والجامع الكبير) ، ج ١٣ ص ٣١٧ رقم ١٢٣٦ ، اسم المؤلف:

الحافظ جلال الدين عبد الرحمن السيوطي الوفاة: ٩١١هـ ، دار النشر : دارالفكر - بيروت - ١٤١٤ هـ /

١٩٩٤ م ، جمع و ترتيب : عباس احمد الصقر - احمد عبدالجواد

كاملاً مشخص است، کسانی که (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ)؛ هستند یعنی:

(يا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ، ازْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً)

ای نفس مطمئنه خشنود و خداپسند به سوی پروردگارت بازگرد.

سوره فجر (٨٩): آیات ٢٧ - ٢٨

این (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ) است. همان که امیر المؤمنین (سلام الله علیه) می فرماید:

«فَزَتْ وَرَبَّ الْكَعْبَةِ»

ابن اثیر الجزری، علی بن محمد (متوفای ٦٣٠هـ)، أسد الغابة في معرفة الصحابة، ج ١، ص ٣٩٥، ناشر:

دار الكتاب العربی، بیروت - اسماعیلیان، تهران.

یا می فرماید:

والله لابن أبي طالب أنس بالموت من الطفل بثدي أمه

علاقه فرزند ابیطالب به مرگ، بیش از علاقه طفل به پستان مادرش است.

سید رضی، نهج البلاغة، خطب الامام علي عليه السلام، ج ۱، ص ۴۱، تحقیق: شرح: الشيخ محمد عبده،

ناشر: دار الذخائر - قم، چاپ: الأولى ۱۴۱۲ هـ - ۱۳۷۰ ش

شما حرف عمر بن خطاب را با فرمایش امیر المومنین علیه السلام مقایسه کنید. کارهایی که این‌ها انجام دادند

با: (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ) تطبیق می‌کند؟!

پرسش:

بیخشید! در کتاب‌های‌شان که ثابت شده که ابوبکر، آدم پولداری بوده که این همه انفاق کرده؟

پاسخ:

اگر ابوبکر ثروتمند بود پدرش برای دیگران نوکری نمی‌کرد! جار می‌کشید و پول می‌گرفت.

پرسش:

در کتاب‌های‌شان هست؟

پاسخ:

بله، آقای «طبسی» از متأخرین به خوبی کار کرده کتابی ایشان در رابطه با «نقد ادله اهل سنت بر خلافت خلفاء» دارد که کتاب قطوری هم هست.

پرسش:

حاج آقا! آیه (السابقون) در بعضی از روایات است که این آیه در مورد کسانی است که در «شعب ابیطالب» هجرت کردند، چون قبل از هجرتی که پیغمبر داشتند هجرت‌های دیگری هم بوده و سختی‌هایی کشیدند.

پاسخ:

اصلاً روایات متعددی هم داریم که مراد از (سابقون) حضرت امیر (سلام الله علیه) است.

ما در رابطه با نحوه برخورد با معاندان و نواصب باید به همان تعبیر آقا امام صادق (سلام الله علیه) عمل کنیم که می‌فرماید:

« و یکشف عن مخازیهم ویبین عوارهم »

الطبرسی، أحمد بن علی _متوفای ۵۴۸ ق_، الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۲، تحقیق: تعلیق وملاحظات: السيد

محمد باقر الخرسان، ناشر: دار النعمان للطباعة والنشر - النجف الأشرف، ۱۳۸۶ - ۱۹۶۶ م.

تعبیر، تعبیر خیلی زیبایی است. آن‌جا بحث مناظره با این‌ها نیست. دوستان عزیز تعبیری که حضرت دارد «فَأُفْحَمَهُ»؛ یعنی خفه و بی‌آبرویش کند یا تعبیری که دارد:

«أَفْتَحَ لَكَ بَاباً مِنَ الْعِلْمِ تَقْهَرُ فُلَانًا النَّاصِبِيَّ - فِي قَرَيْتِكَ»

طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج على أهل اللجاج (للطبرسی)، ۲ جلد، نشر مرتضی - مشهد، چاپ:

اول، ۱۴۰۳ ق، ج ۱؛ ص ۱۸

یا تعبیر دیگر:

«مَنْ كَانَ هَمُّهُ فِي كَسْرِ النَّوَاصِبِ»

باید این‌ها را بشکنید، این‌جا بحث مناظره نیست؛ بلکه بحث از بین بردن حیثیت آن‌ها است.

«وَ يَكْشِفُ عَنْ مَخَازِيهِمْ»

ذلت برای این‌ها ایجاد کنید

«وَيُبَيِّنُ عَوْرَاتِهِمْ»

این‌ها را رسوا کنید آبروی‌شان را ببرید

حسن بن علی علیه السلام، امام یازدهم، التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام،

جلد، مدرسة الإمام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف - إيران؛ قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق، ص ۳۴۹

تعبیر، تعبیری خیلی زیبایی است یکی دو تا روایت نیست نزدیک سی تا روایت پیدا کردم که نحوه برخورد با این «نواصب» به این شکل است.

یا مثلاً حضرت عسکری وقتی احساس می‌کند «اسحاق کندی» شبهاتی را مطرح می‌کند می‌گوید:

«أَمَا فِيكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ»

یک جوانمردی پیش شما نیست که برود شبهات این را جواب بدهد؟

ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل أبي طالب عليهم السلام (لابن شهر آشوب)، ۴ جلد،

علامه - قم، چاپ: اول، ۱۳۷۹ ق، ج ۴؛ ص ۴۲۴

یا باز هم از امام حسن عسکری است که راوی می‌گوید:

«يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنَّ لَنَا جَاراً مِنَ النَّصَابِ يُؤْذِينَا وَ يَحْتِجُّ عَلَيْنَا - فِي تَفْضِيلِ الْأَوَّلِ وَ الثَّانِي وَ الثَّلَاثِ عَلَى

أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام)، وَ يُورِدُ عَلَيْنَا حُجْجاً لَا نَذْرِي كَيْفَ الْجَوَابُ عَنْهَا - وَ الْخُرُوجُ مِنْهَا»

امام می‌گوید:

«أَنَا أَبْعَثُ إِلَيْكُمْ مَنْ يُفْجِمُهُ عَنْكُمْ، وَ يُصَعِّرُ شَأْنَهُ لَدَيْكُمْ»

یعنی هیمنه و عظمت و ابهت او را بشکنند و خفه‌اش کند

«فَدَعَا بِرَجُلٍ مِنْ تَلَامِيذِهِ»

معلوم است ائمه نیروهای آماده به کار داشته‌اند. به یکی از تلامذه‌اش فرمود:

«مَرَّ بِهِؤُلَاءِ إِذَا كَانُوا مُجْتَمِعِينَ يَتَكَلَّمُونَ فَتَسْمَعُ إِلَيْهِمْ، فَيَسْتَدْعُونَ مِنْكَ الْكَلَامَ فَتَكَلِّمُ، وَ أَفْجِمُ صَاحِبَهُمْ، وَ

اَكْسِرُ عِزَّتَهُ وَ فُلَّ حَدَّهُ وَ لَا تُتْبِقْ لَهُ بَاقِيَةً»

...چیزی برایش باقی نگذار.

برخورد با این‌ها به این صورت است. بحث مناظره کردن و بحث علمی کردن و قانع کردن نیست، باید کاملاً

مشخص بشود که این‌ها چه کار می‌کنند؟ بعد که شاگرد امام عسکری رفت

« وَ كَلَّمَ الرَّجُلَ فَأَفْحَمَهُ، وَ صَيَّرَهُ لَا يَذِرِي فِي السَّمَاءِ هُوَ، أَوْ فِي الْأَرْضِ»

بلایی بر سرش آورد که اصلاً نفهمید در آسمان یا زمین است؟

حسن بن علی علیه السلام، امام یازدهم، التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام،

اجلد، مدرسة الإمام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف - إيران ؛ قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق، ص ۳۵۲

ما امروز به نیروهای این طوری نیاز داریم که وقتی با این‌ها بحث می‌کنند عرصه را آن‌چنان تنگ کنند که اصلاً

نفهمد چه خبری است؟

یک روایت جالب دیگر هم هست دوستان دقت بکنید «شیخ صدوق» دارد «هشام ابن حکم» با «ابو هذیل

علاف» چند تا مناظره داشت. در یکی از آن مناظره‌های خیلی شنیدنی می‌گوید:

«أَنَاظِرُكَ عَلَى أَنَّكَ إِنِ غَلَبْتَنِي رَجَعْتُ إِلَى مَذْهَبِكَ، وَإِنِ غَلَبْتُكَ رَجَعْتُ إِلَى مَذْهَبِي»

«ابو هذیل» گفت «هشام» بیا با هم مناظره کنیم اگر من پیروز شدم مذهب من را قبول کن تو پیروز

شدی من مذهب تو را قبول می‌کنم.

یعنی من پیروز شدم تو بیا سنی شو، تو پیروز شدی من شیعه می‌شوم.

«فَقَالَ هِشَامٌ: مَا أَنْصَفْتَنِي!»

«هشام» هم گفت انصاف را رعایت نکردی

«بَلْ أَنَاظِرُكَ عَلَى أَنِّي إِنِ غَلَبْتُكَ رَجَعْتُ إِلَى مَذْهَبِي»

اگر من پیروز شدم تو شیعه می‌شوی

«وَإِنِ غَلَبْتَنِي رَجَعْتُ إِلَى إِمَامِي»

اگر نتوانستم جوابت را بدهم، پیش امام می‌روم یاد می‌گیرم بعد می‌آیم و جوابت را می‌دهم!

ابن بابویه، محمد بن علی، إعتقادات الإمامية (للسدوق)، اجلد، کنگره شیخ مفید - ایران ؛ قم، چاپ:

دوم، ۱۴۱۴ق، ص ۴۳

مناظره‌ی دیگر، مناظره امام صادق علیه السلام با ابن ابی العوجاء است که خیلی جالب است.

«دَخَلَ ابْنُ أَبِي الْعَوْجَاءِ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فَقَالَ أَلَيْسَ تَزْعُمُ أَنَّ اللَّهَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ - فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع

بَلَى فَقَالَ أَنَا أَخْلُقُ فَقَالَ لَهُ كَيْفَ تَخْلُقُ فَقَالَ أَحَدْتُ فِي الْمَوْضِعِ ثُمَّ أَلْبْتُ عَنْهُ فَيَصِيرُ دَوَابَّ فَأَكُونُ أَنَا الَّذِي

خَلَقْتُهَا فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ أَلَيْسَ خَالِقُ الشَّيْءِ يَعْرِفُ كَمْ خَلَقَهُ قَالَ بَلَى قَالَ فَتَعْرِفُ الذَّكَرَ مِنْهَا مِنَ الْأُنثَى وَ

تَعْرِفُ كَمْ عُمُرُهَا فَسَكَتَ»

ابن بابویه، محمد بن علی، التوحید (للسدوق)، اجلد، جامعه مدرسین - ایران؛ قم، چاپ: اول، ۱۳۹۸ق،

ص ۲۹۵

«ابن ابی العوجا» نزد امام صادق علیه السلام آمد و گفت: آیا شما گمان می‌کنی خداوند خالق همه چیز است؟ امام فرمود: بله. گفت: من هم خالق هستم! امام فرمود: چگونه می‌آفرینی؟ گفت: در جایی مدفوع می‌کنم و پس از مدتی که باقی ماند در آن کرمهایی بوجود می‌آیند؛ پس من آنها را آفریدم! امام صادق فرمود: آیا کسی که خالق چیزی هست تعداد آفریده های خود را نمی‌داند؟ گفت: بله. (می‌داند) امام فرمود: پس تو باید بدانی که کدام یک از این کرمها مذکرند و کدام یک مونث؛ و نیز باید بدانی که عمر هر یک چقدر است؟! (اینجا بود که) ابن ابی العوجاء پاسخی نداشت و ساکت شد.

در هر صورت ...

بحث ما روی صحاح اهل سنت بود، ما «سنن ابی داود» را مفصل آوردیم، که اینها این را جزء مهمترین کتابشان می‌دانند.

کتاب بعدی «سنن ترمذی» یا «صحیح ترمذی» است که اینها می‌گویند، این کتاب از جمله کتابهای است که ما خیلی در بحث پاسخ به شبهات استفاده می‌کنیم. ما ناگزیر هستیم يك کلیاتی از آن داشته باشیم. در يك جا اگر سند ضعیف هم است بتوانیم يك طوری تحویلش بدهیم.

«مبارکفوری» می‌گوید:

«قال التُّرْمِذِيُّ فِي آخِرِ كِتَابِهِ فِي كِتَابِ الْعِلَلِ مَا لَفْظُهُ جَمِيعُ مَا فِي هَذَا الْكِتَابِ مِنَ الْحَدِيثِ هُوَ مَعْمُولٌ

بِهِ»

«ترمذی» می‌گوید من روایاتی در این جا آوردم که همه آن معمول به است؛ یعنی روایت غیر معمول به
نیاوردم!

«وَبِهِ أَخَذَ بَعْضُ أَهْلِ الْعِلْمِ مَا خَلَا حَدِيثَيْنِ»

تمام علمای عصر من، کتاب من را قبول دارند، غیر از دو تا روایت!

تحفة الأحوذی بشرح جامع الترمذی ، اسم المؤلف: محمد عبد الرحمن بن عبد الرحيم المبارکفوري أبو
العلا الوفاة: ۱۳۵۳ ، دار النشر : دار الكتب العلمية – بيروت، ج ۱، ص ۴۷۸

می‌گوید کتابش بر علمای «حجاز» و «عراق» و «خراسان» عرضه شد، راضی شدند و گفتند:

«ومن كان هذا الكتاب يعني الجامع في بيته فكأنما في بيته نبي يتكلم!»

سير أعلام النبلاء ، اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز الذهبي أبو عبد الله الوفاة: ۷۴۸ ،
دار النشر : مؤسسة الرسالة – بيروت – ۱۴۱۳ ، الطبعة : التاسعة ، تحقيق : شعيب الأرنؤوط ، محمد نعيم
العرقسوسي، ج ۱۳، ص ۲۷۴

این را «ذهبی» نقل می‌کند و نقدی هم برایش نمی‌زند!

بعد بعضی‌ها مثل «صاحب كشف الظنون» تعبیرش این است که «سنن ترمذی» بعد از «صحیح بخاری» و
«صحیح مسلم» است. مجموع روایاتش هم سه هزار نهصد پنجاه و شش روایت است.

بعد تعبیری دیگری که در مورد «سنن ابن ماجه قزوینی» همشهری ما است، البته اختلاف است که آیا «سنن
ابن ماجه» جزء «صحاح سته» است یا «موطأ» مالك؟ بعضی علما «موطأ» را جزء «صحاح سته» می‌دانند،
بعضی هم «سنن ابن ماجه» را!

«ابن ماجه» تعبیری دارد که می‌گوید:

«أظن إن وقع هذا في أيدي الناس تعطلت هذه الجوامع أو أكثرها»

اگر سنن من در اختیار مردم باشد، تمام جوامع روایی یا بیشترشان تعطیل شده و بهم می‌ریزد!

سیر أعلام النبلاء ، اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز الذهبی أبو عبد الله الوفاة: ۷۴۸ ،

دار النشر : مؤسسة الرسالة - بیروت - ۱۴۱۳ ، الطبعة : التاسعة ، تحقیق : شعيب الأرنؤوط , محمد نعيم

العرقسوسي، ج ۱۳، ص ۲۷۸

ایشان متوفای ۲۷۳ است، «ابن عربی خبیث ناصبی» که در قرن ششم هجری بوده می‌گوید:

« الموطأ هو الأصل الأول واللباب وكتاب البخاري هو الأصل الثاني في هذا الباب»

می‌گوید «موطأ مالك» اصل و مغز احادیث ما است، کتاب «بخاری» اصل دوم است

الموطأ - رواية محمد بن الحسن - (ج ۱ / ص ۲۹)

یعنی بعد از «موطأ مالك» است. «شافعی» می‌گوید:

«ما على ظهر الأرض كتاب في العلم بعد كتاب الله أصح من كتاب مالك»

فتح المغیث شرح ألفیة الحدیث ، اسم المؤلف: شمس الدين محمد بن عبد الرحمن السخاوي الوفاة:

۹۰۲هـ ، دار النشر : دار الكتب العلمية - لبنان - ۱۴۰۳هـ ، الطبعة : الأولى، ج ۱، ص ۲۶

البته «موطأ مالك» مرسلات الی ما شاء الله دارد، و لذا بعضی‌ها مثل «سیوطی» می‌گوید:

«ما فيه من المراسيل فإنها مع كونها حجة عنده بلا شرط»

مرقاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح ، اسم المؤلف: علي بن سلطان محمد القاري الوفاة: ١٠١٤هـ ، دار

النشر : دار الكتب العلمية - لبنان / بيروت - ١٤٢٢هـ - ٢٠٠١م ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : جمال عيتاني،

ج ١، ص ٦٥

«ابو زرعه» از بنیانگذاران علم رجال اهل سنت است، از همان کسانی است که بلا بر سر «بخاری» درآوردند،
می‌گوید:

«وقال أبو زرعة لو حلف رجل بالطلاق على أحاديث مالك التي بالموطأ أنها صحاح كلها لم يحنث»

اگر کسی به طلاق قسم بخورد، بگوید اگر تمام احادیث «موطأ مالک» صحیح نباشد زخم مطلقه است! قطعاً اگر
طلاق ندهد، حنث قسم نکرده؛ یعنی قسمش، قسم واقعی است!

پرسش:

حتماً مثل روز برایش روشن است که همه‌اش درست است!

پاسخ:

بله.

«ولو حلف على حديث غيره كان حائثاً»

ترتیب المدارک و تقرب المسالك لمعرفة اعلام مذهب مالک ، اسم المؤلف: أبو الفضل عیاض بن

موسی الیحصبی الأندلسی الوفاة: ٥٤٤هـ ، دار النشر : دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان - ١٤١٨هـ -

١٩٩٨م ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : محمد سالم هاشم، ج ١، ص ١٠٣

حتی نسبت به «بخاری» هم اگر قسم به طلاق بخورد، قطعاً باید زنش را طلاق بدهد، اگر طلاق ندهد باید کفاره
قسم بدهد!

حدیث مرفوعه؛ در بین اهل سنت، یعنی منسوبه! این را من بارها گفتم مرفوع در شیعه غیر از مرفوع در
اهل سنت است، مرفوع در نزد شیعه یعنی روایتی که چند تا راوی حذف شده و سند پریده و رفته است. به طور
مثال شما در «کافی» زیاد دارید «علی ابن ابراهیم رفعه عن الصادق علیه السلام»؛ یعنی پرانده است. ولی
مرفوع در نزد اهل سنت یعنی «منسوب الی النبی» به عکس ما است.
می‌گوید:

«صاح کلها بل هی فی الصحه كأحدیث الصحیحین»

مجلة الجامعة الإسلامية بالمدينة المنورة - (ج ۷ / ص ۴۱۶)

بعد دارد:

«لیس فیہ حدیث مسند إلا وهو صحیح»

نسبت به مسنداتشان این را دارند.

شما می‌دانید که «مالک» اول صد هزار روایت جمع کرده بود، بعد از او ده هزار تا انتخاب کرد، بعد از آن پانصد
تا بیشتر نتوانست انتخاب کند، این پانصد تا را در سننش آورد.

بعد «سنن دارمی» هم است، البته جزء «صاح سته» نیست، بعضی‌ها او را جزء «صاح سته» آوردند؛ یعنی
به جای «سنن ابن ماجه» و «موطأ مالک»، «سنن دارمی» را جزء «صاح سته» آوردند، بعضی از آقایان مثل
«علائی» می‌گوید:

«ينبغي أن يعد كتاب الدارمي سادسا للكتب الخمسة بدل كتاب ابن ماجه فإنه قليل الرجال الضعفاء

نادر الأحاديث المنكرة والشاذة وإن كانت فيه أحاديث مرسله وموقوفة»

«مرسله» هم كه مشخص است «عن رجل؛ عن حدثه»، «موقوفه»؛ يعنى متوقف بر صحابه است برخلاف

مرفوعه، موقوفه در برابر مرفوعه است، «مرفوعه منسوب الى النبى»، «موقوفه منسوب الى الصحابه» است؛ يعنى

متوقفا الى الصحابه!

«فهو مع ذلك أولى من كتاب ابن ماجه»

النكت على كتاب ابن الصلاح (م) ، اسم المؤلف: ابن حجر (م) الوفاة: ٨٥٢ ، دار النشر: ج ١، ص ٤٨٦

بعضى از حفاظ مثل «ابن صلاح» و «نووى» و «علائى» و «ابن حجر» مى گویند اگر «مسند دارمى» را ما

ششمین کتاب از «صاح سته» قرار بدهیم اولی است.

کتاب حدیثى بعدى «مسند احمد» است كه جزء «صاح سته» نیست ولى خود احمد بن حنبل مى گوید:

«فما اختلف المسلمون فيه من حديث رسول الله صلى الله عليه وسلم فارجعوا اليه»

در تمام روایات اختلافی از پیغمبر، مردم به مسند من مراجعه کنند.

«فإن وجدتموه فيه والا فليس بحجة»

اگر در مسند من پیدا کردید بدانید این درست است و اگر پیدا نکردید این روایت حجت نیست

سير أعلام النبلاء ، اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز الذهبي أبو عبد الله الوفاة: ٧٤٨ ،

دار النشر : مؤسسة الرسالة - بيروت - ١٤١٣ ، الطبعة : التاسعة ، تحقيق : شعيب الأرنؤوط ، محمد نعيم

العرقسوسي، ج ١١، ص ٣٢٩

بعضی‌ها هم اشکال کردند، بعضی از آقایان هم گفته‌اند:

«والحق أن أحاديثه غالبها جيد والضعاف منها إنما يوردها للمتابعات»

تعجيل المنفعة بزوائد رجال الأئمة الأربعة ، اسم المؤلف: أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني

الشافعي الوفاة: ٨٥٢ ، دار النشر : دار الكتاب العربي - بيروت ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : د. إكرام الله

إمداد الحق، ج ١، ص ٦

عزیزان دقت کنند هم در «صحیح بخاری» و هم در «صحیح مسلم» و هم در دیگر صحاح احادیثی که نقل می‌کنند دو دسته است، یک دسته احادیثی است که برای استناد نقل می‌کنند به عنوان یک حکم شرعی و تکلیف! و یک دسته احادیثی که تبعاً نقل می‌کنند. به تعبیر ما به عنوان «مؤید» نقل می‌کند، آن‌هایی که «مؤید» نقل می‌کند می‌گوید در آن‌جا شرایط «بخاری» و «مسلم» نیست، خیلی از روایات است که دوستان ما در «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» استناد می‌کنند و هابی‌ها می‌گویند «ذکره البخاری متابعه»، یا «مقرونا»؛ آن‌هایی که متابعتاً و مقروناً است از دیدگاه این آقایان، آن روایات شرایط «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» را ندارد و ضعیف می‌دانند در آن‌جا هم خیلی از روایات ضعیف است چه بسا متن روایتش هم نباشد. مثل «کافی» ما معمولاً «کلینی» در هر بابی پنج شش تا روایت می‌آورد، نظر «کلینی» این است که اولین روایت، صحیح‌ترین روایت نزد «کلینی» است.

ایشان روایات بعدی را که می‌آورد به عنوان «مؤید» می‌آورد، که اگر این‌ها را هم نیاورده بود با آن روایت اول مسئله تمام بود. و این‌که بعضاً می‌گویند مرحوم «بحرانی» در «لوثة البحرين» می‌گوید ۹ هزار روایت ضعیف در «کافی» است این ما را به وحشت نیندازد شاید هم درست باشد. ۹ هزار روایت ضعیف در برابر شش هفت هزار روایت صحیح است، مرحوم «کلینی» اول باب یک روایت دو روایت صحیح می‌آورد بعداً شش هفت، اصلاً بعضی از جاها در جلد ۲، صفحه ۱۸ بحث امامت ۱۵ تا روایت ایشان آورده، از این ۱۵ تا روایت ۲ تا روایت صحیح

است ۱۳ روایت ضعیف است و این روایت‌ها را «مؤیداً» آورده که اگر این ۱۳ روایت نبود آن ۲ تا روایت برای استناد فقیه کفایت می‌کند.

ولذا این را عزیزان را داشته باشند این یک نکته! نکته دیگر مبنای شیعه این است روایت ضعیف باشد ۳ تا روایت ضعیف با همدیگر جمع بشود «مستفیض» می‌شود روایت «مستفیض» هم حجت است مثل خبر واحد اگر نگوییم از خبر واحد اقوی است. شما ببینید آقای «خویی» که در سند خیلی مته به خشخاش می‌گذارد خیلی از جاها دیگر بحث سندی نمی‌کند می‌گوید:

«روایات الباب مستفیضة تغیننا عن البحث فی السند»؛

روایت این باب، «مستفیض» است احتیاجی به بررسی سندی نداریم!

این هم در حقیقت خلاصه بحث این فصل است، ان شاء الله این بحث در کانال گذاشته می‌شود تا دوستان استفاده کنند. از جمله بحث‌های دیگری که ما داریم «مصنفات فی الاحادیث الصحیحه» است. ما تقریباً ۵۰-۵۱ کتاب از کتب اهل سنت داریم غیر از «صحاح سته» می‌گویند صحیحاً «صحیح ابو ابانه»، «صحیح ابن خذیمه»، «صحیح ابن حبان» و مصنفات دیگری است که پانزده شانزده تا از این‌ها را آوردیم.

یک «فایده» هم دارد دوستان مطالعه بفرمایند در مقام احتجاج در برابر اهل سنت ما یک مقداری دقت بکنیم مبنای اهل سنت با مبنای شیعه به همدیگر نخورد اگر ما در یک جا برای اهل سنت به کتاب‌های آن‌ها احتجاج می‌کنیم این در مقام احتجاج است ما خودمان قبول نداریم از باب «قاعده الزام» ما به این استدلال می‌کنیم.

والسلام علیکم ورحمة الله